

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶۳ - ۲۴۷

معنای زندگی از نگاه اسلام و پیوند آن با سبک زندگی

مرتضی سمنون^۲

زری پیشگر^۱

عنایت اله شریفی^۴

سیدمحمداسماعیل سیدهاشمی^۳

چکیده

«آیا زندگی دارای معناست؟ معنای زندگی چیست؟» سؤال از معنای زندگی تاریخچه‌ای به طول دوران زندگی انسان دارا می‌باشد. از مهمترین معانی در عبارت "معنای زندگی" که در ادیان ابراهیمی به آن معتقد می‌باشند، معنای زندگی عبارت اخیری هدف زندگی است. سوال بعدی آن است که آیا انسان‌ها در زندگی خود معنا را ایجاد می‌کنند؟ و یا معنا فی نفسه موجود است و باید توسط انسان کشف شود؟ در صورت اول معنای زندگی امری جعلی می‌شود و در صورت دیگر امری حقیقی می‌باشد. ادیان الهی با محکم‌ترین پاسخ‌ها بهترین وسیله برای نجات انسان‌ها از سرگردانی و پوچی در زندگی می‌باشند. در این پژوهش نظر مختار آن است که زندگی با شناخت خدا و ارتباط با او معنادار می‌شود. با مشخص شدن معنا در زندگی نوبت به انتخاب شیوه و نوع رفتارها و اهداف در زندگی می‌رسد. پیوند و ارتباط محکمی میان معنا و سبک زندگی موجود می‌باشد. در این باره نظر برخی از اندیشمندان را آورده ایم.

واژگان کلیدی

معنا، زندگی، معنای زندگی، هدف، کشف، جعل، سبک، دین.

۱. دانشجوی دکترا، دانشگاه شهیدبهبشتی، دانشکده الهیات و ادیان.

Email: zzpishgar90@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه شهیدبهبشتی، دانشکده الهیات و ادیان.

Email: m-semnoon@sbu.ac.ir

۳. استادیار، دانشگاه شهیدبهبشتی، دانشکده الهیات و ادیان.

Email: m-hashemy@sbu.ac.ir

۴. دانشیار، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده الهیات.

Email: enayat.sharifi@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۶

طرح مسأله

گرچه مساله معنای زندگی در طول تاریخ بشری مطرح بوده است، بخصوص در موقعیت‌هایی که آدمی در مشکلات زندگی گرفتار می‌شود و به دنبال راه حلی که او را نجات دهد می‌باشد. لیکن این مساله در طی دو قرن و نیم اخیر به عنوان یکی از معضلات جامعه بشری بخصوص در غرب مطرح می‌شود. پس از ظهور علم جدید رفته رفته جای بر معناداری و هدف‌داری زندگی تنگ شد و انسان مدرن از سویی در برابر خود علم تجربی را می‌دید که با عظمت و شکوهی بی‌مانند، بالهائش را بر فراز عالم معرفت و زوایای کوچک و بزرگ زندگی آدمی گشوده است. و از دیگر سو شاهد زوال مبانی معرفت‌شناسی کهن بود. فیلسوفان جدید برای گشودن راز این معنا هر یک به راهی رفته‌اند و از منظری خاص به مسأله نگریسته‌اند. پرسش از «معنای زندگی» در فرهنگ دینی به صورت کاملاً برجسته و مرتبط با هدف بعثت انبیاء، اغراض خلقت الهی و همراه با تبیین غایت شناختی هستی و آفرینش به خصوص خلقت انسان مطرح بوده است ادیان نوعاً پس از آن که ماهیت ارزش والا را به ما قبولانند، به طرح نظریه‌ای در باب ماهیت بشر می‌پردازند، و با روشنگری نسبت به آغاز و پایان زندگی، معنا داری را به زندگی انسان می‌بخشند. آن چه ما در این مقاله به عنوان نظر مختار پذیرفته/یم، رویکرد فرا طبیعت‌گرایی است. در این دیدگاه معنای زندگی که به تعبیر متون مقدس "الله تبارک و تعالی" است به عنوان حقیقی‌ترین امر، حاکم بر زندگی است و انسان با کسب معرفت به او می‌تواند معنای واقعی زندگی خویش را تحقق ببخشد. سبک زندگی از منظر اسلامی مفهومی بنیادی و تمدن‌ساز شمرده می‌شود. زیرا از دغدغه‌های اصیل و متعالی نشأت می‌گیرد که در بنیادی‌ترین لایه‌های هستی انسان ریشه دارد. به این صورت نسبت و ارتباط مستقیمی میان معنای زندگی و نوع سبک و شیوه زندگی برقرار می‌شود. معنای زندگی هر چه و هر که باشد متناسب با آن تمام رفتارها، و اهداف انسانی تعیین و مشخص می‌شوند. در پیوند معنای زندگی با سبک زندگی از نظرات سه تن از اندیشمندان اسلامی و اگزیستانسیالیستی بهره گرفته ایم.

پیشینه

معنای زندگی در دو قرن ونیم اخیر برای طیف گسترده ای از انسان ها در مغرب زمین به یک مساله تبدیل شده است از این رو، فیلسوفان، الاهی دانان، روان شناسان و عالمان تعلیم و تربیت در غرب متناسب با رویکرد خویش بدان پرداخته اند. از جمله فیلسوفان اگزیستانسیالیستی در این باره بررسی های گسترده ای انجام داده اند. قابل ذکر است در جوامع دینی شاید معنای زندگی آن گونه که در غرب بصورت یک مساله مطرح شده است، مطرح نباشد و این به دلیل آموزه های دینی و الهی است که مسیر و منتهای زندگی را مشخص می گرداند، لیکن شاید بگوییم مطرح شدن معنای زندگی در چنین فضایی موجب آگاهی و تثبیت بیشتر باورهای مربوطه در اندیشه ها شود.

معناشناسی «معنای زندگی»

از جمله مهمترین معانی در عبارت "معنای زندگی" چیست؟ عبارتند از:

الف) هدف

یکی از مهم ترین معانی «معنای زندگی» که هم فیلسوفان تحلیلی و هم الاهی دانان ادیان ابراهیمی بر شمرده اند به معنای «هدف» می باشد. اگر «معنای زندگی» را به معنای «هدف زندگی» گرفتیم، بدین معناست که زندگی دارای چه هدفی است؟ (بیات، ۵۴، ۱۳۹۰)

ب) ارزش

ارزش، اعتبار و اهمیت، یکی از معانی مهم «معنا» در عرف و شاید مهم ترین معنای «معنا» در ترکیب اضافی «معنای زندگی» است. اشخاص و اشیای مقدس، طبیعت، آثار هنری، مکتوب و غیره، سنت ها، فرهنگ ها، انسان های دیگر، نهادها، نظریه های علمی و حتی وسایل فنی از زمره امور ارزش مندی هستند که هر فرد انسانی با ارتباط با آنها می تواند به زندگی خویش ارزش بخشد. طبق این معنا از «ارزش» پرسش از معنای زندگی، بدین معناست که آیا در این جهان چنین ارزشی وجود دارد تا به زندگی انسان ها معنا دهد؟ و اگر وجود دارد، چیست؟ (همان، ۵۷)

ج) کارکرد

«کارکرد» یکی دیگر از معانی «معنا» است که با معنای «هدف» ارتباط تنگاتنگی دارد. پرسش از کارکرد یک چیز به معنای پرسش از نقش و فایده‌ای است که آن چیز در تحقق هدف و برنامه یک مجموعه بزرگ‌تر از خویش، برعهده دارد. در واقع، معنای «کارکرد» مسبوق به معنای «هدف» است و لذا بدون هدف زندگی نمی‌توان از کارکرد زندگی سخن گفت. لذا عبارت معنای زندگی چیست؟ یعنی آیا زندگی دارای فایده است؟ در نظریه‌های مربوط به «معنای زندگی»^۱ در غرب «معنا» در بیشتر موارد، معادل ارزش^۲ سپس «هدف»^۳ و سرانجام «کارکرد»^۴ یا «نقش» به کار رفته است. معنای «هدف» یکی از مهم‌ترین معانی است که هم فیلسوفان تحلیلی و هم الاهی‌دانان ادیان ابراهیمی برای معنای زندگی شمرده‌اند (همان، ۵۶، ۱۳۹۰).

تحلیل مفهومی معنای زندگی

پیش از بیان هر گونه پاسخ به سؤال «معنای زندگی چیست» به تحلیل خود سؤال می‌پردازیم. در این سؤال دو مفهوم «زندگی» و «معنا» مورد سؤال قرار گرفته‌اند: مفهوم زندگی، ناظر به امری ملموس و عینی است، هر یک از ما انسانها دائماً با آن تا لحظه مرگ سر و کار داریم. درباره این مفهوم توجه به نکاتی ضروری می‌باشد:

الف) در این بحث تنها زندگی انسان مورد نظر می‌باشد.

ب) زندگی با تمام جوانب آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ج) فرض این پرسش مبتنی بر مختار بودن انسان است.

د) در این بحث «کل فرایند زندگی» از تولد تا مرگ و پس از آن، مورد سؤال قرار می‌گیرد، بدین ترتیب اگر کل زندگی معنادار یا بی‌معنا باشد، اجزای نیز تابع کل خواهد بود.

ه) از آنجایی که زندگی انسانی زیر مجموعه‌ای است از کل نظام عالم هستی، این سؤال در باره این مجموعه تکرار می‌شود. بدین معنا که آیا عالم هستی معنا دار است؟

- 1 . The Meaning of life
- 2 . Value
- 3 . Aim
- 4 . Function

هر گونه پاسخ به این سوال "آیا زندگی انسانی معنا دار است؟" پاسخ در مورد کل عالم هستی نیز هست. چرا که زندگی انسان جزئی از این کل و وابسته به آن می باشد. (مک کواری، ۱۷۹، ۱۳۷۶). به نظر می رسد که ما به هنگام اسناد «معنا» به زندگی، اندکی از معنای اولیه آن به هنگام استناد به واژه‌ها، جملات و کلمات فراتر می رویم، «معنای زندگی» به این معنا امری متعالی است که در قلمروی بیرون از فرایند زندگی قرار دارد و زندگی وسیله‌ای یا زمینه‌ای برای رسیدن به آن است و آن مطلوب نهایی و بالذات، همان چیزی است که به زندگی معنا می بخشد. در باب تحلیل و تبیین دقیق واژه «معنا» در کاربرد «زندگی معنادار» توجه به نکات زیر ضروری می نماید که مهمترین آنها عبارت است از:

۱. در تحلیل «زندگی معنادار» باید به تمام سطوح و جهات منطقی، عقلانی، روان شناختی و وجودی این نوع از زندگی توجه کنیم.

۲. هر تعریفی از معناداری زندگی و ملاک معناداری، بر یک سلسله پیش فرض‌ها در باب انسان و جهان، فلسفه هستی، ملاک سعادت و امور بسیار دیگری از این قبیل استوار است.

۳. باید بین آن زندگی‌ای که در واقع معنادار است و آن نوعی زندگی‌ای که شخص آن را معنادار می داند، و در واقع تهی از معناست، تفکیک کنیم. (معنای معنای زندگی، ۱۳۸۶)

رویکردهای معنای زندگی

هر گونه نظریه‌ای در باب معنای زندگی تابع نوع رویکردی است که یک نظریه پرداز به معنای زندگی دارد. در باب معنای زندگی سه رویکرد عمده موجود می باشد:

(۱) طبیعت گرایی (۲) فراطبیعت گرایی (۳) ناطبیعت گرایی

در رویکرد «طبیعت گرا» باور بر این است که شرایط لازم و کافی برای کسب معنای زندگی در همین جهان مادی یا به بیان دیگر، جهانی که با علوم بشری می توان آن را شناخت، فراهم است. بدین بیان که در این عالم مادی ارزش هایی موجود است که انسان با ارتباط با آن ها می تواند به زندگی خویش معنا ببخشد.

در مقابل، در رویکرد فراطبیعت گرا باور بر این است که وجود موجود یا عالمی فراتر

از عالم طبیعت برای تحقق یک زندگی معنادار لازم است این رویکرد بیشتر مورد نظر ادیان الهی و فیلسوفانی قرار می‌گیرد که به آموزه‌های دینی همچون باور به وجود خدا و زندگی اخروی معتقد هستند، قایلین به این نظریه باور به وجود خدا و جاودانگی زندگی انسان را از مهمترین شرط معناداری زندگی می‌دانند.

رویکرد «ناطبیعت‌گرا» نظر بر این است که برای کسب معنای زندگی نه نیازی به قابلیت‌ها و امکانات این جهان مادی است و نه نیازی به عالمی وراء عالم مادی، بلکه به مدد یک سلسله اصول یا پیش فرض‌های صرفاً عقلی مانند اصول اولیه اخلاقی، می‌توان زندگی را معنادار کرد. (دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، ۱۳۹۰؛ ۱۲۱)

اهمیت سوال "معنای زندگی"

ارتباط مستقیم و نزدیکی میان انسان شناختی و معنای زندگی وجود دارد. شاید بتوانیم بگوییم از مهمترین معانی برای "معنای زندگی" همان "هدف" و "مقصود زندگی" می‌باشد. هدف زندگی برای انسان به عنوان موجودی صاحب اندیشه و مختار مطرح می‌شود. انسان‌ها متناسب با نوع نگرش نسبت به خویشتن همچنین جهانی که در آن زندگی می‌کنند و سرنوشت و پایان زندگی خود دارای اهداف متعددی می‌باشند. بطور کلی می‌توان دو دیدگاه را در این باره مطرح کنیم. ۱- دیدگاه مادی ۲- دیدگاه الهی

در دیدگاه مادی انسان موجودی صرفاً جسمانی است. دارای آفرینشی اتفاقی، موجودی مستقل و رها شده به خود است و در آخر نابودی و مرگ سرنوشت محتوم آدمی را رقم می‌زند. پیامدهای این گونه نگرش نسبت به انسان عبارتند از: سود انگاری، اصالت لذت مادی، نفی هر گونه ارزش اخلاقی، فضایل و کمالات معنوی و سعادت جاودانی می‌باشد. معنای زندگی در چنین اندیشه‌ای متأثر از ویژگی‌هایی است که برای انسان در نظر گرفته می‌شود. هدف و مقصود زندگی در این نوع نگرش برآورده ساختن تمام امیال و خواسته‌های جسمانی انسانی می‌باشد. در واقع چنین دیدگاهی متناسب با رویکرد طبیعت‌گرایی است.

در مقابل این نگرش، نگرش الهی قرار دارد. در این دیدگاه انسان معجونی از جسم خاکی همراه با روح ملکوتی است. آغاز و منشا وجودی او خداست، کاملاً وابسته و

نیازمند به خداست و به گفته قرآن کریم: "یا ایها الناس انتم الفقرا الی الله و الله هو الغنی الحمید" (فاطر / ۱۵). در این اندیشه آفرینش و خلقت انسان دارای هدف و غایتی حکیمانه بوده است. در این دیدگاه "معنای زندگی" و "زندگی معنادار" آن گاه محقق خواهد شد که انسان به مطلوب و معبود حقیقی خویش معرفت پیدا کند و در زندگی خویش مسیر عبودیت و بندگی را دنبال کند. در اهمیت معنای زندگی، ملاصدرا روایتی را از امام علی (ع) نقل می کند که حضرت فرمودند: «رحم الله امرءاً اعد لنفسه و استعد لرمسه و علم من این و فی این و الی این» (شیرازی، ج ۱، ۲۱، ۱۴۱۹) رحمت خدا شامل کسی است که فهمیده چرا زندگی می کند و چگونه باید زندگی کند، رحمت خدا یعنی سعادت مند شدن، یعنی شناخت هدف واقعی زندگی همان گونه که شایسته مقام انسانی است.^۱

کشف یا جعل معنای زندگی

از مباحثی که در باره معنای زندگی قابل طرح است این که آیا معنای زندگی امری کشفی است یا جعلی؟ با این بیان که اگر معنای زندگی امری واقعی باشد پس لازمه معنا دار شدن زندگی ما انسان ها آن است که آن را کشف کنیم. اما اگر امری واقعی نیست از آن جایی که انسان زندگی بایستی به گونه ای معنا دار شود، لذا ما خود معنا را ایجاد می کنیم، یعنی معنای زندگی بدین صورت امری جعلی خواهد شد. مطابق با رویکرد های مختلفی که در این باره بیان شد، چنین بدست می آید، مطابق با دیدگاه طبیعت گرایان انسان آن گاه می تواند زندگی معناداری داشته باشد که به امیال و خواسته های جسمانی و مادی خویش نایل شود. بدین معنا هر فرد در طول دوران زندگی خویش چون اهداف متفاوتی دارد با دست یافتن به آنها زندگی خویش را معنا دار می سازد. لیکن روح کمال گرایی او بعد از مدتی کوتاه، خواهان امری برتر می شود. نتیجه آن چه که قبلاً محبوب و مطلوب انسان می بود برایش امری یکنواخت می شود. داستان چنین انسانی داستان تشنه ی است که دنبال آب می گردد هر دم از دور سرابی می بیند شتابان به سوی او می رود لیکن بعد از مدتی بیدار می شود که مطلوب چیزی دیگر است. ویژگی تغییر و دگرگونی در

۱. معنا و هدف زندگی از دیدگاه صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰، پژوهش های اخلاقی، شماره ۵.

مطلوب، نشانه‌ای بر جعلی بودن و ساختگی بودن آن نیز می‌باشد. چرا که امر حقیقی از ثبات برخوردار است. اما مطابق با دیدگاه "فراطبیعت‌گرایان" معنای زندگی امری واقعی است و فی‌نفسه وجود دارد. منتها مهمترین شرط تحقق آن این است که انسان به مرحله شناخت و درک آن حقیقت وجودی برسد و با تلاش و ایجاد ارتباط با آن حقیقت، معنا را در زندگی خویش بیابد. در این صورت گفته می‌شود معنای زندگی امری کشفی و یافتنی است. یکی از ویژگی‌های مطلوب و مقصود نهایی که در سایه آن زندگی معنا دار می‌شود، آن است که مطلوب و هدف واقعی در این طریق مصداق‌های متعددی ندارد و با گذشت زمان دچار کهنگی و یکنواختی نمی‌شود. وقتی آدمی به این مرحله دست یافت آن‌گاه همه امور زندگی به عنوان وسیله و مقدمه برای رسیدن به مطلوب نهایی قرار می‌گیرد. "ان الصلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین" (انعام، ۱۶۲). در این باره از بیانات حکیم ملاصدرا بهره می‌بریم. ایشان دلیل این که چرا برخی انسان‌ها نمی‌توانند به معنای حقیقی زندگی دست یابند معتقد است که: عقل انسان به عنوان مهمترین ویژگی انسانی به دو بخش عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود. مهمترین کارکرد عقل نظری ادراک و معرفت نسبت به امور وجودی می‌باشد و اما عقل عملی مهمترین وظیفه آن به کار بستن آن معلومات می‌باشد. (اسفار، ج ۸، ۱۳۰، ۱۴۱۹)

به نظر ملاصدرا انسان ترکیبی است از دو بعد جسمانی و روحانی، این دو امر متقابل در انسان متحد شده‌اند و بدین ترتیب انسان مجمع طبیعت و ماوراء آن است. تدبیر عقل هر دو قلمرو جسم و روح را شامل می‌شود. حاصل عقل نظری، معرفت است و حاصل عقل عملی، اختیار عمل خیر است، کار عقل کشف واقع می‌باشد. وی معتقد است که آدمی دارای قوای مختلفی است اگر هر قوه در حد و مرز خویش قرار نگیرد و از جایگاه خویش تخطی کند حاکمیت قوه ناطقه بخوبی انجام نمی‌شود نتیجه چنین بی‌نظمی جهالت و خطا خواهد بود. اثر مستقیم این چنین وضعیتی در بین قوای نفس، تشخیص نادرست و جهالت در تمام امور زندگی است. قرآن کریم در ارتباط با این دسته انسان‌ها می‌فرماید: «یعلمون ظهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (روم/۷) آنها کسانی هستند که از دنیا ظاهر آن را می‌فهمند و نسبت به باطن آن که آخرت است شناختی ندارند.

(شیرازی، ۱۶۳، ۱۳۸۱) باتوجه به این که ملاصدرا معتقد است که هریک از افراد انسانی دارای مراتب وجودی مختلفی می باشند و هر گروه به تناسب مرتبه خویش می اندیشد، از این رو کسی که در مرتبه حسی قرار گرفته آنچه قابل درک وی است، صرفاً امری محسوس است و فراتر از آن رانمی خواهد، آنها زندگی معنادار را در رسیدن به این گونه مطلوبات خلاصه می کنند. ملاصدرا آیه "زین للناس حب الشهوات" (آل عمران/۱۴) را ناظر به آیه شریفه "یعلمون ظهراً من الحیوه الدنیا وهم عن الاخره هم غافلون" (روم/۷) (شیرازی، ۱۳۷، ۱۳۸۷) و به همین ترتیب هدف زندگی برای اهل خیال را نیز به اموری چون شهرت، مقام و اموری شبیه به اینها خلاصه می کند. تنها گروهی که به مرتبه شناخت عقلی رسیده اند می توانند به معنای حقیقی زندگی برسند. نتیجه آن که کسانی که در دو مرتبه حسی و خیالی هستند به حقیقت معنای زندگی راه نمی یابند، چرا که آنها قادر به شناخت در مرتبه عقلی که مرتبه درک واقع است نایل نشدند. و بدین گونه است که معنای زندگی امری جعلی و غیر واقعی می شود. (شیرازی، ج ۹، ۱۴۱۹، ۷)

بنابراین در دیدگاه ملاصدرا، معنای واقعی زندگی، امری کشفی است اما اگر انسان در تنگنای حس، اوهام و خیالات باشد به جعل معنای زندگی دست می زند تا از ورطه پوچی خود را نجات دهد.

جایگاه دین در معنابخشی به زندگی پرسش از «معنای زندگی» در فرهنگ دینی به صورتی کاملاً برجسته و مرتبط با هدف بعثت انبیاء، اغراض خلقت الهی و همراه با تبیین غایت شناختی هستی و آفرینش به خصوص خلقت انسان مطرح بوده است. بدین روی، نیاز انسان به دین از جهت کارکرد «معنابخشی» و «واقع نمایی حیات» امری ضروری است. بررسی کارکردهای دین در طول تاریخ نمایانگر آن است که متدینان در نهایت با آرامش و سکون و نشاط بیشتری ادامه حیات داده و از یأس و افسردگی و اضطراب فاصله دارند. پس بین «معناداری» زندگی و دین ارتباط محکمی برقرار است. نیاز درونی و روانی آدمی، حس کنجکاوی و پرسش هایی که با بلوغ فکری در او آشکار می شود دائماً او را مورد سؤال قرار می دهد. سؤالاتی چون: مبدأ آفرینش، فلسفه خلقت و غایت آن و دیگر فرجام زندگی، از جانب دیگر درد و اندوهی درونی انسان را رها نمی کند و آن میل و کشش

نهادینه شده در قلب هر انسانی است و آن چیزی نیست جز غریزه «بی‌نهایت طلبی». (الیاده، ۱۳۷۵، ۱۳۰)

در دوره معاصر نیز این رهیافت مورد اهتمام فیلسوفان اگزیستانسیالیستی قرار گرفته است. «سورن کی یر کگارد»^۱ چنین مسئله و دغدغه‌ای (بنا به گزارش پایکین و استرول) دارد: «مقصود اصلی حیات چیست؟ به هستی انسانی چه معنایی میتوان داد؟ غایت رویدادهای انسانی چیست؟» «کی یر کگارد» در آثار ادبی خود کوشید از زندگی انسان تصویری پوچ و عبث، غمگین، دل‌خراش و بی‌معنا ارائه دهد. انسان بنفسه قابل و مستعد وصول به معرفت یقینی نیست. او معتقد بود تنها ایمان است که می‌تواند انسان را از این وضع و حالت غم‌انگیز و فاجعه‌آمیز نجات بخشد. و صورتی از رابطه و اتصال میان انسان و خدا برقرار سازد. (پایکین و استرول، ۴۲۰ و ۴۲۳، ۱۳۸۸) در اگزیستانسیالیسم این نکته قابل توجه است که انسان خود را پرتاب شده به این عالم می‌داند، همین امر او را دل‌نگران می‌سازد. سارتر در این باره معتقد است که اگر به غایتی متعهد نباشیم پس حقیقتاً واجد آن غایت نیستیم و نتیجه این که زندگی، خود را به مثابه امری بی‌معنا برانسان نمایان می‌کند. به همین دلیل آگاهی نسبت به پوچی، خود زاینده دلهره است. (جولیان یانگ، ۳۱۸، ۱۳۹۶) ادیان الهی با پاسخ‌های روشن و امیدوار کننده به زندگی معنا بخشیده و جوانه امیدواری و نشاط را در انسان‌ها بارور می‌سازند و به اصطلاح کتاب زندگی را با «حسن ختام» به پایان می‌رسانند. متکلمان مسلمان از این رویکرد با عنوانی چون «ازلة الخوف» در بحث نبوت یاد کرده‌اند و آن را از فواید دین برشمرده‌اند. «البعثه لاشتمالها علی فواید کازالة الخوف» (طوسی، ۱۳۳۵، ۲۷۱)

پیوند معنا و سبک زندگی

همان‌گونه که بیان شد پیوند و ارتباط نزدیکی میان انسان‌شناسی و معنای زندگی برقرار است. بعد از شناسایی معنا در زندگی صرف نظر از این که آن را امری کشفی و یا جعلی بدانیم، اینک تمام تلاش انسان متوجه تهیه مقدمات و اموری است که نیل به معنا را امکان پذیر سازد. بدین ترتیب تمام تفکرات، تمایلات و رفتارهای انسانی در مسیر و

1 . Soren Kierkegaard

متناسب با همان هدفی که در سایه آن زندگی معنادار می کند جهت یابی میشود. مهمترین مقدمه در این مسیر پر مشقت، نوع و شیوه خاصی از زندگی است که انسان از میان شیوه‌های مختلف انتخاب می کند. بدین ترتیب می توان گفت که سبک و شیوه زیستن در هر فرد متناسب با نوع معنایی است که در زندگی مورد نظرش می باشد. به قول گیدنز^۱، تحقق زندگی معنادار در گرو وقوع هرم معناست، هرمی که در بالاترین لایه مشتمل بر هدف نهایی بوده و این هدف با گذر از اهداف میانی به صورت افعال و اعمال اختیاری در خارج تحقق می یابد. در واقع سبک زندگی، به طور کامل در گرو هدفی است که فرد در زندگی برگزیده است. (گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۸، ۱۲۲) وی در این ارتباط معتقد است که هویت هر شخصی نه در رفتار او باید جست و جو کرد و نه در واکنش های دیگران بلکه در روایت فرد از زندگی نامه خویش بدست می آید. وی به برخی از پرسش های وجودی که در زندگی انسانی مطرح می شود اشاره می کند از جمله پرسش ها در زمینه وجود وهستی، فنا پذیری و زندگی انسانی، تداوم هویت شخصی می باشد که معمولاً از عناصر معرفت شناسی وهستی شناختی محسوب می شوند. (پیشین، ۸۳)

محققان مسلمان چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم ارتباط بین معنا و سبک زندگی را مورد توجه قرار داده اند. در این باره شهید بزرگوار محمد باقر صدر معتقد است که مهمترین هدف انسانی که دارای باور های الهی است، تحقق بالاترین هدف نهایی که همان "خلیفه الهی" است می باشد. بدین معنا آدمی باید مسیری متناسب با این مقام و جایگاه را انتخاب کند و هیچ مسیری شایسته و سزاوار این مرتبه نیست جز "عبودیت و بندگی" نسبت به معبود و این شیوه و طریق خاصی از زندگی است که کاملاً متفاوت و گاه متعارض با دیگر سبک های زندگی می باشد. باطنی کردن این مسیر و تبعیت از دستورات الهی است که بتدریج استعداد های انسانی بارور می گردند و در آخر مقام "خلیفه الهی" محقق می شود.

شهید صدر با عطف توجه به نقش اساسی معنا و اهداف در شکل دادن به سبک زندگی، سه نوع سبک زندگی را از هم متمایز می کند:

۱. نوع اول سبک زندگی: اینگونه سبک نیروی محرک خود را از آرمان‌ها و اهداف سرچشمه گرفته از وضعیت موجود جامعه اخذ می‌کند. بدین معنا که اکثر انسان‌ها در این گونه جوامع در انتخاب اهداف و آرمان‌های خویش، از سبک و شیوه‌های رایج در جامعه تبعیت می‌کنند. شعار این دسته از انسان‌ها "همرنگ جماعت شو" می‌باشد. به اعتقاد شهید صدر این گونه ایدئالها و اهداف همواره تکراری و ملالت‌بار هستند. و هیچ گونه اثری در رشد و تعالی روحی انسانی ندارند. (به نقل سیدمحمدباقر صدر، ۱۳۸۱، ۱۵۳)

۲. نوع دوم سبک زندگی: از دیدگاه شهید بزرگوار صدر گونه‌ای است که می‌توانیم عنوان آن را سبک و شیوه آینده‌نگر بنامیم. در چنین شیوه از زندگی، افراد جامعه دارای معنا و هدفی متعالی و انسانی را انتخاب کرده‌اند و از وضعیت ثابت و یکنواخت جامعه قبلی پا را فراتر نهاده‌اند. افراد به امید رسیدن به آینده‌ای مطلوب دست به خلاقیت و ابداع می‌زنند لیکن این آینده، آینده‌ای دور نیست و لذا نمی‌تواند افق‌های دور دست آدمی را مشخص سازد، به عبارتی این گام تنها بخشی از راه و مسیر طولانی است که آدمی باید طی کند. مثالی که ایشان آورده‌اند در مورد انسان اروپایی متجدد است که در اوایل عصر رنسانس، آزادی را به عنوان مهمترین هدف و مقصود انسانی معرفی کرد. اگرچه انتخاب آزادی به عنوان هدف، در اصل آرمانی صحیح و مطلوب بود به دلیل محدودیت و نسبی بودن این هدف است که سبک و شیوه زندگی انسان اروپایی نتوانسته است تاکنون سبکی انسان ساز به معنای واقعی باشد و با وجود سبک‌های بظاهر جذاب و فریبنده نتوانسته است آرامش و امنیت روحی که ناشی از دست یافتن به معنای حقیقی زندگی است ایجاد کند. (همان، ص ۱۷۳-۱۷۴)

۳. سومین نوع سبک زندگی: از نظرگاه شهید صدر سبک و شیوه خاصی از زندگی است که براساس معنای واقعی مبتنی می‌باشد. مراد از معنای واقعی زندگی، "ایدآل مطلق" و یا به تعبیر متون دینی "الله تبارک و تعالی" می‌باشد. این سبک حاکی از تبعیت و تسلیم توأم با معرفت و آگاهی انسان‌های با ایمان می‌باشد. مهمترین شاخصه و وجه امتیاز این سبک از دیگر سبک‌ها در همین ویژگی است. در این گونه سبک تمام اهداف، انتخاب‌ها و رفتارها در مسیر خشنودی و رضایت خداوند صورت می‌پذیرد. به عقیده

شهید صدر تنها این گونه مصداق برای معنای زندگی به دلیل نامتناهی بودن، می تواند قلمروی بسیار وسیع برای شکوفایی استعداد های انسانی را فراهم سازد. از طرف دیگر، مسولیت، یکی از مهمترین ویژگی است که در این سبک از زندگی در فرد خدا باور ایجاد می شود که خود دامنه ی وسیعی از زندگی را در بر می گیرد. (پیشین، ۱۹۱-۱۹۲)

در دوره معاصر نیز مسئله «معنای زندگی» مورد اهتمام فیلسوفان اگزیستانسیالیسم قرار گرفته است. «کی یر کگور» علاوه بر آن که متفکری دینی است در قلمرو فلسفه نیز صاحب نظر و مبدع اندیشه اگزیستانسیالیسم محسوب می شود. وی انسان را فاقد هرگونه ماهیت ثابت و هویت از پیش تعیین شده ای می داند. بنابراین از دیدگاه وی انسان امری ساختنی است نه امر موجود و قابل مشاهده، وی یکی از ارکان وجود و مختصات انسان را صیوروت یا «شدن» می شمارد که به طور دائمی و فراگیر جریان دارد. (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۳۳۸) کر کگارد وضع اسف باری را برای انسان به تصویر می کشد، او می گوید ما آدمیان در حالت جهل کامل نسبت به شناسایی حقیقی در باره حقیقت عالم و امور آن هستیم و این وضعیت وحشتناکی است که ما در آن قرار گرفته ایم. وی باور دارد که تنها راه نجات انسان ایمان است. وی در تصویری که در کتاب "ترس و لرز" از ابراهیم نبی به عنوان قهرمان ایمان کرده است بخوبی روشن می کند که قهرمان ایمان کسی است که اعمالی را بدون این که دلیل آن را بداند تعبداً به حکم ایمان انجام دهد. لذا راه نجات انسان از این تاریکی جهالت، معتقد بودن و ایمان داشتن به خدای داند. (کلیات فلسفه، ۱۳۸۸، ۴۲۴). وی سه شکل زندگی را در سه مرحله می گنجاند: ۱. زندگی لذت جویانه ۲. زندگی اخلاقی ۳. زندگی دینی. وی زندگی حسانی (لذت جویانه) را با کودکی و زندگی دینی را با بلوغ کامل پیوند می دهد. او این ادعا را دارد که تنها تا آنجایی که کسی به پایان این صیوروت پیشرفت کند زندگی او حقیقتاً معنا دار می شود. زیرا او معتقد است که بدون معنا ما انسان ها در وضعیت "ناامیدی" کمابیش زندگی می کنیم و بدون پیشرفت به زندگی دینی زندگی های ما ارزش زیستن ندارد. از آن جایی که وی صیوروت را در زندگی انسان لازم و ضروری می داند، معتقد است که در زندگی لذت جویانه که پایین ترین سطح زندگی است، صیوروت تحقق نمی یابد و فرد در همان

سطح ابتدائی هستی خود باقی می‌ماند. در زندگی اخلاقی «صیروت» شروع می‌شود و انسان به سمت اخلاقی شدن گام بر می‌دارد و به اصطلاح، انسانی اخلاقی می‌شود. ولی از آنجایی که این نوع زندگی ناکافی است فرایند «شدن» یا همان صیروت را ناتمام می‌گذارد. اما انسانی که به زندگی دینی روی می‌آورد با جهش ایمان، فرایند شدن را دوباره از سر می‌گیرد.

نوع سوم از سبک زندگی که همان سبک زندگی دینی است شامل مراتبی می‌باشد: در صیروت دینی قدم اول با شناخت خدا طی می‌شود. قدم دوم انتخاب خدا و شروع زندگی دینی است و گام سوم، عمل به وظایف دینی می‌باشد. انسانی که به زندگی دینی روی می‌آورد با جهش ایمان، فرایند شدن را دوباره از سر می‌گیرد. در واقع زندگی دینی صورت متمایز و والاتر وجود در مقایسه با امر اخلاقی است. (فلسفه قاره ای و معنای زندگی، ۱۳۹۶، ۷۵) با بررسی دیدگاه ایت متفکران در پیوند معنا و سبک زندگی می‌توان این برداشت کرد که نقطه اشتراک هر سه دارای رویکرد فراطبیعت‌گرایی هستند و معنا دار شدن زندگی انسانی را در ارتباط انسان با امری ورای طبیعت مادی و جسمانی می‌دانند. حکیم متاله ملاصدرای شیرازی تناسب معنا و سبک زندگی همه انسانها را به مرتبه و درجه وجودی آنها مرتبط می‌کند، وی به سه مرتبه وجودی یعنی "حسی، خیالی، عقلی" قایل است. بدین ترتیب در مرتبه حسی، معنای زندگی امری مادی و محسوس و به تبع آن نوع سبک زندگی خاصی که تمام آمال و آرزوهای انسانی به جسم و ماده خلاصه می‌شود، ایجاد می‌شود. معنا در مرتبه خیالی کمی فراتر از مرتبه قبل می‌باشد و به امری خیالی مانند شهرت، پست و مقام دنیوی تعلق می‌گیرد. در این مرتبه آدمی نوعی از سبک و شیوه‌ای از زندگی را برمی‌گزیند که به این گونه اهداف نایل می‌شود. وی معتقد است که تنها در مرتبه عقلی است که سبک و شیوه واقعی زندگی محقق می‌شود، آدمی در این مرتبه بدرستی معنای زندگی را دریافته است و متناسب با آن زندگی می‌کند. شهید صدر و کرکگارد هر دو از پایین‌ترین مرتبه زندگی بقول کرکگارد زندگی لذت‌جویانه نام می‌برند که تحقق معنا و مقصود در آن با تحقق آرزوها و خواسته‌های حسی و دنیایی انجام می‌شود و بنحوی خواسته‌های خیالی را در زمره همین زندگی محقق می‌دانند. همچنین

هر دو، نوع دوم از سبک زندگی را بنحوی رشد و تعالی در زندگی انسانی قلمداد می کنند. لیکن آن را برای معنادار شدن واقعی زندگی کافی نمی دانند. همچنین هر دو مهمترین شرط تحقق معنای زندگی را در اتصال و ارتباط انسان به خداوند می دانند. انسان در سایه این گونه ارتباط است که سبک و شیوه ی از زندگی را که در تبعیت و تسلیم نسبت به خداوند است برمی گزیند. این نوع از زندگی بقول شهید صدر پویا و باعث انگیزه و امید در انسان ها می شود چنانچه کرکگارد صیوررت انسان را در این مرحله کامل و باعث نجات و آرامش او می داند.

نتیجه گیری

«معنای زندگی از مهمترین پرسش‌هایی است که در طول تاریخ بشری مطرح بوده است. رویکردهای مختلفی در این باره وجود دارد که می‌توان آنها را در سه رویکرد: (۱) طبیعت‌گرائی (۲) فراطبیعت‌گرائی (۳) ناطبیعت‌گرائی قرار داد. در رویکرد طبیعت‌گرائی معنای زندگی وقتی محقق می‌شود که انسان به خواسته‌ها و امیال خویش نایل شود. فراطبیعت‌گرایان معنای زندگی را در امری و رای عالم مادی دنبال می‌کنند و ناطبیعت‌انگاران معتقدند انسان با حاکمیت بخشیدن به اصول اخلاقی در زندگی به زندگیش معنا می‌بخشد. ادیان الهی با تعالیم نجات بخش خود انسان را از سرگردانی و پوچی در زندگی نجات می‌بخشند و معنای زندگی را به کامل‌ترین شکل آن فراروی آدمی قرار می‌دهند. اما علت اختلاف آدمیان در تعیین مصداق معنای زندگی چیست؟ ملاحظه را حکیم بزرگوار اسلامی به این سوال پاسخ گفته است. وی معتقد است هر یک از انسانها به تناسب مرتبه ادراکی خویش معنای زندگی را درک می‌کنند. در واقع می‌توان چنین برداشت کرد که رویکرد طبیعت‌گرائی در پایین‌ترین مرحله ادراکی انسانی قرار گرفته است و به همین ترتیب رویکرد ناطبیعت‌گرائی در مرتبه بالاتر نسبت به رویکرد حسی است. از این رو مدرکات این مرتبه در زمینه ارزشهای انسانی مانند اصول اخلاقی می‌باشد. بالاترین مرتبه ادراکی دقیقا با رویکرد فراطبیعت‌گرائی منطبق می‌شود. مساله دیگر آن که معنای زندگی مطابق با آن چه در متون مقدس می‌باشد، "الله تبارک و تعالی" می‌باشد. تنها در این صورت می‌توان گفت که ما انسان‌ها باید معنای زندگی را که امری حقیقی و فی‌نفسه وجود دارد بیابیم و الا روح مطلق گرای آدمی که با امور محدود قانع نمی‌شود، به اشتباه مصداق غیرواقع را واقع می‌پندارد. به هر حال وقتی انسان امری را به عنوان معنا دهنده به زندگیش پذیرفت از آن به بعد در تلاش است تا امکانات و مقدمات محقق‌کننده آن هدف را فراهم سازد. در این جاست که سبک و شیوه خاصی از زندگی ایجاد می‌شود که با سبک‌های دیگر متفاوت می‌باشد. بدین ترتیب پیوند عمیق و مستحکمی میان معنای زندگی و سبک زندگی برقرار می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- الیاده، میرجیا، ۱۳۷۵، دین پژوهی، مترجم بهاءالدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- بیات، محمدرضا، دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۹۰.
- ۳- پاپکین، ریچارد- استرول اوروم، ۱۳۸۸، کلیات فلسفه، مترجم جلال الدین مجتبوی، تهران، حکمت (۱۳۷۵).
- ۴- دیوانی، امیر، دهقان پور، علی رضا، «معنا و هدف زندگی از دیدگاه صدرالدین شیرازی»، (دیوانی، امیر، دهقان پور، علی رضا)، پژوهش های اخلاقی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۵.
- ۵- شیرازی، صدرالدین، ۱۳۸۷، رسائل فلسفی، تصحیح و تعلیق سیدجلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳.
- ۶- شیرازی، صدرالدین، ۱۴۱۹، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (اسفار) بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة ج ۸ و ۷.
- ۷- شیرازی، صدرالدین، ۱۳۸۱، کسر الاصنام الجاهلیه، تصحیح و تعلیق جهان گیری، تهران، بنیاد حکمت صدرا، چاپ اول.
- ۸- علی زمانی، امیرعباس، «معنای معنای زندگی» پژوهشنامه فلسفه دین، بهار و تابستان، ۱۳۸۶، شماره ۹.
- ۹- گیدنز، آنتونی، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ی ناصر موقیان، تهران، نشرنی، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۰- طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد، ۱۳۳۵، شرح علامه حلی، قم، دارالفکر.
- ۱۱- جولیان یانگ، فلسفه قاره ای و معنای زندگی، ۱۳۹۶، تهران، حکمت.
- ۱۲- صدر، سید محمد باقر، سنت های تاریخ در قرآن، ۱۳۸۱، ترجمه سید جمال الدین موسوی، تهران نشر تفاهم.
- ۱۳- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۷، مترجم داریوش آشورد، ۱۳۹۲، ناشر علمی، فرهنگی.